

باسمه تعالی

- ۲ **مقدمه واجب**
- ۲ **واجب نفسی و غیره**
- ۲ **مقام اول: حقیقت واجب نفسی و غیره**
- ۲ وجوب لبی داشتن تحصیل ملاکات
- ۲ وجوب لبی داشتن ملاکات و عدم رجوع جلّ واجبات به غیره
- ۳ اشکال دوم تعریف واجب نفسی و غیره: نقض به مقدمات مفوته
- ۳ مختار مرحوم نائینی در تعریف واجب غیره و نفسی
- ۳ اشکال اول تعریف مرحوم نائینی: نقض به وجوب اغتسال جنب قبل از طلوع فجر
- ۴ اشکال دوم تعریف مرحوم نائینی: عدم ترشح در اعتباریات
- ۴ وارد نبودن اشکال دوم در صورت تکوینی بودن وجوب ذی المقدمه
- ۴ وارد نبودن اشکال دوم حتی در صورت اعتباری بودن وجوب ذی المقدمه
- ۴ **مقام دوم: مقتضای اصل لفظی در غیره بودن و نفسی بودن واجب**
- ۵ تمسک به اطلاق ماده برای نفس وجوب غیره
- ۵ تمسک به اطلاق هیئت برای نفی وجوب غیره
- ۵ صحت تمسک به اطلاق هیئت از منظر مرحوم آخوند
- ۶ عدم صحت تمسک به اطلاق هیئت به خاطر جزئی بودن معنای هیئت

موضوع: مقام اول: حقیقت واجب غیره و نفسی / واجب نفسی و غیره / مقدمه واجب

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد تقسیم واجب به واجب نفسی و غیره بود. در این بحث دو مقام مطرح شد. مقام اول در مورد حقیقت واجب نفسی و غیره بود. واجب غیره را مشهور به معنای ما وجب لواجب آخر تعریف کرده بودند و واجب نفسی را به معنای ما وجب لنفسه تعریف کرده اند. اشکال این بود که جلّ واجبات به واجب غیره رجوع می کنند. مرحوم آخوند دو جواب دادند و مرحوم نائینی و مرحوم خوئی یک جواب سومی مطرح کردند.

مقدمه واجب

واجب نفسی و غیره

مقام اول: حقیقت واجب نفسی و غیره

اشکال اول (رجوع جلّ واجبات به واجبات غیره) در رابطه با تعریف واجب نفسی و غیره مطرح شد. نتیجه این شد که این نقض وارد نیست چون تحصیل ملاکات واجب دیگر نیستند؛ زیرا وجوب ندارند. عدم جعل وجوب برای آنها یا از باب عدم قدرت بر آنها بود که مرحوم نائینی فرمود و یا از باب عرفیت نداشتن جعل وجوب بود که مرحوم خوئی فرمودند.

وجوب لبی داشتن تحصیل ملاکات

شاید مرحوم آخوند که آن تکلف (مراد جوابی است که مرحوم آخوند فرمود. ملاک واجب نفسی، مد نظر بودن حسن نفس فعل) را مرتکب شد به خاطر این مطلب بود که ایشان قبول دارد لبّ واجب همان تحصیل ملاک است. شاید ایشان تلاش کرده است که وجوب تحصیل ملاکات را حفظ کند و اشکال را نیز مرتفع کند و فرموده است منشا وجوب نفسی، حسن داشتن خود فعل است و واجب نفسی را این گونه تعریف کرده است.

پس این که مرحوم آخوند فرموده است ملاک وجوب نفسی را به حسن داشتن خود فعل می‌داند و شارع خود فعل را واجب کرده است، لازمه اش انکار وجوب تحصیل ملاک نیست بلکه وجوب تحصیل ملاک را قبول دارد اما مراد از واجب التحصیل بودن ملاکات، واجب لبی است نه این که واجب کلامی باشد.

نتیجه: پس در ذهن مرحوم آخوند این مطلب بوده است که تحصیل ملاکات واجب شرعی است اما نه این که خطابی از جانب شارع صادر شده باشد بلکه لبی است.

وجوب لبی داشتن ملاکات و عدم رجوع جلّ واجبات به غیره

اگر قبول کنیم که ملاکات وجوب لبی دارند باز می‌شود از اشکال رجوع جلّ واجبات به واجب غیره جواب داد. بیان مطلب این است که واجب نفسی واجبی است که برای واجب دیگری واجب شده است. هر چند که تحصیل ملاکات واجب هستند ولی ما دو واجب نداریم. بر خلاف وجوب وضو و وجوب نماز که دو وجوب وجود دارد. در حقیقت ما در تعبیر آخر در عبارت ما وجوب لواجب آخر تصرف می‌کنیم. تحصیل ملاکات واجب دیگری نیستند بلکه خود واجب هستند. یعنی یک بار گفته می‌شود

نماز بخوانید و یک بار گفته شده است انتهاء عن الفحشاء داشته باشید. ما می‌توانیم بگوییم واجب دیگری نیستند لذا ما نقض را با تصرف در کلمه آخر حل می‌کنیم. هر چند که بگوییم ملاکات واجب شرعی (لبی) هستند.

اشکال دوم تعریف واجب نفسی و غیره: نقض به مقدمات مفوته

مرحوم نائینی فرموده است: تعریف واجب غیره به ما وجوب لغیره نقض دارد. نقضش مقدمات مفوته ای است که قبل از زمان واجب، شرعا واجب شده‌اند. مثل اغتسال جنب قبل از طلوع فجر. اغتسال واجب نفسی است و غیره نیست؛ زیرا هنوز صوم وجوب ندارد اما درعین حال برای واجب دیگری است. وجوب اغتسال قبل از طلوع فجر وجوب نفسی دارد در حالی که تعریف واجب غیره بر آن منطبق است. اغتسال برای صوم است ولی نفسی هم هست.

مختار مرحوم نائینی در تعریف واجب غیره و نفسی

مرحوم نائینی فرموده است: تعریف واجب نفسی عبارت است از: وجوبش از غیر ترشح نشده است. واجب غیره عبارت است از واجبی که وجوبش از غیر ترشح شده است. وضو بعد از دخول وقت وجوب دارد و وجوبش از غیر ترشح کرده است. اغتسال قبل از طلوع فجر، وجوب نفسی دارد؛ زیرا هنوز صوم وجوب پیدا نکرده است تا ترشح از وجوب صوم داشته باشد.

اشکال اول تعریف مرحوم نائینی: نقض به وجوب اغتسال جنب قبل از طلوع فجر

به نظر ما وجوب اغتسال، وجوب غیره است. ادعای مرحوم نائینی صحیح نیست. شاهدش این است که اگر کسی قبل از طلوع فجر غسل نکند و قبل از طلوع فجر فوت کند، عقاب ندارد. همچنین اگر کسی غسل نکرد و روزه نگرفت دو عقاب ندارد، بلکه یک عقاب برای ترک صوم دارد. پس کشف می‌شود که وجوب غسل قبل از طلوع فجر غیره است. این که گفته شده است وجوب تهیّی دارد هم صحیح نیست.

حال که وجوب غیره دارد یک سوال مطرح می‌شود که چگونه می‌شود با فرض این که وجوب صوم فعلی نشده است، پس چرا اغتسال جنب وجوب داشته باشد؟

۱ اجود التقريرات، نائینی، ج ۱، ص ۱۶۸.

۲ اجود التقريرات، نائینی، ج ۱، ص ۱۶۸.

ریشه این سوال، بحث تبعیت مقدمه از ذی المقدمه است که ما جواب دادیم و گفتیم وجوب صوم عند طلوع الفجر فعلی می-شود، اما چه اشکالی دارد که قبل از طلوع فجر، شارع غسل را واجب کند. قاعده تبعیت ادعای بی اساسی است و دلیل ندارد.

اشکال دوم تعریف مرحوم نائینی: عدم ترشح در اعتبارات

بعضی گفته اند که وجوب امر اعتباری است و در امور اعتباریه ترشح معنا ندارد، بلکه نیاز به اعتبار معتبر دارد و ترشح در امور اعتباریه معنا ندارد.

واردن نبودن اشکال دوم در صورت تکوینی بودن وجوب ذی المقدمه

به نظر ما اگر مراد از وجوب ذی المقدمه یک اعتبار باشد، تعریف مرحوم نائینی درست نیست و اشکال وارد است. زیرا ترشح در اعتبارات اساس ندارد. معنا ندارد که یک امر اعتباری از یک امر اعتباری دیگر ترشح پیدا کند. اما اگر مراد این باشد که مولا اراده مقدمه کرده است اشکال مذکور وارد نیست. یعنی مولایی که یک چیزی را واجب کرد و ملتفت بود که متوقف بر یک مقدمه است، آن مقدمه را اراده کرده است. اراده یک امر تکوینی است و از یک امر تکوینی دیگری مترشح می شود. یعنی از اراده ذی المقدمه، اراده مقدمه نیز ترشح پیدا می کند. مرحوم آخوند همین مبنا را در وجوب مقدمه مطرح کرده است.

وارد نبودن اشکال دوم حتی در صورت اعتباری بودن وجوب ذی المقدمه

البته اگر گفته شود که چون ذی المقدمه را واجب کرده است، پس مقدمه را واجب کرده است، معنا دارد که وجوب مقدمه از وجوب ذی المقدمه ترشح کند و در اعتبارات هم ترشح وجود دارد. اگر این معنا را در نظر بگیریم ادعای مرحوم نائینی قابل توجیه است. در این توجیه بحث اراده نیست. این که گفته می شود وجوب اعتباری از او مترشح شده است، معنایش این است که چون او را واجب کرده است این را نیز واجب کرده است.

نتیجه: تعریف مرحوم نائینی صحیح است اما لزومی ندارد که تعریف را به گونه ای بیان کنیم که دچار پیچیدگی شود. همان تعریف مشهور درست است و دارای پیچیدگی نیست.

مقام دوم: مقتضای اصل لفظی در غیره بودن و نفسی بودن واجب

مثلا یک فعلی وجوبش مسلم است ولی نمی دانیم نفسی است یا غیره؟ مرحوم آخوند فرموده است: اگر قرائن غیریت یا نفسیت را اقتضاء کند که همان متبع است. مثلا وضو وجوب غیره دارد زیرا تعبیر به اذا قمتم بیان شده است. اما اگر قرینه

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۱۰۸.

واضحه ای نداشته باشیم، دو حالت وجود دارد؛ زیرا دلیلی که وجوب را بیان می‌کند یا با هیئت آن را بیان می‌کند یا با معنای اسمی بیان می‌کند. اگر با معنای اسمی بیان کند، اختلافی نیست که حمل بر نفسیت می‌شود. مثلاً دلیل می‌گوید: غسل مس المیت واجب. در این جا به اطلاق تمسک می‌شود و حکم به نفسیت می‌کنیم. زیرا قیدی که دلالت بر غیره بودن داشته باشد را نیاورده است.

تمسک به اطلاق ماده برای نفس وجوب غیره

چه بسا بتوانیم به اطلاق ماده تمسک کنیم و حکم به وجوب نفسی کنیم. مثلاً خطاب این گونه آمده است: ایها الماس للمیت اغسل. یک وجوب غسل برای مس کننده میت داریم. نمی‌دانیم شرط نماز، غسل مس میت است که وجوب غسل، غیره شود یا نه این گونه نیست و غسل، وجوب نفسی دارد. وجوب غسل هست نمی‌دانیم وجوب نفسی دارد و یا وجوب غیره دارد. در جواب گفته می‌شود: صلّ اطلاق دارد یعنی نگفته است نماز بخوان بعد از غسل مس میت. بر خلاف غسل جنابت که نماز مقید به غسل جنابت شده است. مقتضای اطلاق صلّ این است که غسل مس میت قیدش نیست. لازمه این نفی قیدیت در ناحیه صلّ، وجوب نفسی وضو است. لوازم اصول لفظیه هم حجیت دارد. پس ما می‌توانیم با اطلاق ماده نفی وجوب غیره کنیم.

تمسک به اطلاق هیئت برای نفی وجوب غیره

بحث در جایی است که این گونه اطلاق (اطلاق ماده) نداشته باشیم و قرائنی در کار نباشد. یک فعلی واجب شده است و نمی‌دانیم وجوب نفسی دارد یا غیره دارد؟ مثلاً صلّ اطلاق ندارد و در مقام بیان نیست و از طرفی وجوب غسل مس میت را هم داریم و شک داریم که وجوب غسل نفسی است یا غیره؟ ما فقط هیئت اغسل را داریم.

صحت تمسک به اطلاق هیئت از منظر مرحوم آخوند

مرحوم آخوند می‌فرماید: مقتضای اطلاق هیئت نفسیت است. اغسل اطلاق دارد چه نماز واجب شده باشد و چه وجوب نماز فعلیت نیافته باشد. واجب غیره نیاز به بیان زائد دارد. پس چون اراده وجوب غیره از هیئت نیاز به بیان زائد دارد و بیان زائد را نداریم پس با اطلاق هیئت، نفی وجوب غیره می‌شود.

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۱۰۸.

عدم صحت تمسک به اطلاق هیئت به خاطر جزئی بودن معنای هیئت

مرحوم شیخ انصاری فرموده است: ما نمی‌توانیم به اطلاق هیئت تمسک کنیم. زیرا معنای هیئت جزئی است. ما با هیئت اغسل فردی از وجوب را ایجاد می‌کنیم و فرد توسعه و ضیق ندارد تا تمسک به اطلاق آن شود. شاهد این مطلب این است که قبل از اغسل نمی‌توانستیم بگوییم غسل مس میت مطلوب است به حمل شایع. تا گفت اغسل می‌توانیم بگوییم غسل مس میت مطلوب به حمل شایع است. پس با اغسل فرد طلب ایجاد شده است. با اغسل مفهوم طلب ایجاد نمی‌شود بلکه مصداق طلب ایجاد می‌شود. بعد از صدور اغسل می‌توانیم بگوییم غسل مس میت مطلوب است. در خارج غسل با مطلوبیت اتحاد وجودی پیدا کرده‌اند. اما قبل از صدور اغسل این اتحاد وجود نداشت. غسل با واقع الطلب اتحاد دارد. با اغسل مفهوم طلب ایجاد نشده است زیرا اگر مفهوم طلب ایجاد شده باشد که مفهوم غسل مس میت با مطلوب اتحاد پیدا نمی‌کرد. ادامه بحث در جلسه آینده